

کاخ سفید
دفتر سخنگو
قاهره، مصر

4 ژوئن

برای انتشار فوری
2009

سخنان ریاست جمهوری
در خصوص آغازی نوین

دانشگاه قاهره
قاهره، مصر

1:10 بعد از ظهر بوقت محلی

پرزیدنت اوباما : بسیار سپاسگزارم. بعد از ظهر شما بخیر. افتخار دارم که در قاهره، شهری که به زمان محدود نمیشود، میهمان دو مؤسسه معتبر هستم. بیش از یک هزار سال، الازهر چراغ تعلیمات اسلامی و بیش از یک قرن دانشگاه قاهره منشأ پیشرفت مصر بوده اند. متفقاً، شما نمونه هم آهنگی میان سنت و پیشرفت هستید. من از میهمان نوازی شما و ملت مصر سپاسگزارم. این افتخار را نیز دارم که به همراه خود حسن نیت مردم آمریکا و درودی از صلح از سوی جوامع مسلمان کشورم را برای شما به ارمغان آورده ام. السلام علیکم. (کف زدن)

ما در برهه ای از زمان ملاقات میکنیم که میان ایالات متحده و جهان اسلام تنش زیادی وجود دارد- تنش‌هایی که در عوامل تاریخی ریشه دارد و از مباحثات سیاسی جاری فراتر می‌رود. طی قرن‌ها، رابطه میان اسلام و غرب همزیستی و همکاری و همچنین درگیری و جنگ مذهبی را در بر داشته است. در دورانی اخیر، استعمار که حقوق و فرصت‌ها را از بسیاری مسلمانان سلب کرد، و جنگ سرد که بسیاری اوقات بدون اعتنا به آرمان‌های کشورها آنان را آلت دست خود قرار داد، به تنش افزودند. علاوه بر این، تغییرات سریعی که با مدرنیته و جهانی شدن صورت گرفتند، موجب شد بسیاری مسلمانان گمان کنند که غرب دیدگاهی خصمانه نسبت به سنن اسلام دارد.

افراطگرایی که به خشونت متوسل میشوند، از این تنش‌ها سوء استفاده کرده اند. اینان در میان مسلمانان یک اقلیت هستند، اما اقلیتی مرگبار. حملات 11 سپتامبر 2001 و تلاش‌های مستمر این افراطگرایان برای اعمال خشونت علیه غیرنظامیان، برخی را به این نتیجه رسانده که اسلام نه تنها با آمریکا و کشورهای غربی بلکه با حقوق بشر نیز خصومت دارد. تمامی این مسائل موجب هراس بیشتر و عدم اعتماد بیشتر میان دو طرف شده است.

تا زمانی که اختلافات رابطه ما را تعیین میکنند، آنانی که بذر تنفر می‌پاشند، نه صلح، آنهایی که درگیری ایجاد می‌کنند، نه همکاری که به سعادت همه مردم بیانجامد، تقویت می‌شوند. این چرخه سوءظن و نزاع باید متوقف شود.

من در پی آغازی نوین میان ایالات متحده و مسلمانان در سراسر جهان بر اساس علائق و احترام متقابل به قاهره آمده‌ام - آغازی مبتنی بر این حقیقت که آمریکا و اسلام مانعة الجمع نیستند و نیازی به رقابت در بین آنان نیست. در واقع، تشابهاتی دارند و دارای اصول مشترک - اصول عدالت و پیشرفت - تحمل دیگران و عزت انسانها هستند.

من با این آگاهی در این مسیر گام برداشته‌ام که وضعیت یک شبه

تغییر نخواهد کرد. میدانم که در خصوص این سخنرانی گفته‌ها زیاد بوده، اما هیچ سخنرانی نمی‌تواند سالها عدم اطمینان را از بین ببرد و من هم در این مدت کوتاه نخواهم توانست همه مسائل پیچیده‌ای را که ما را به این نقطه رسانده، پاسخگو باشم. اما من معتقدم که بمنظور حرکت به جلو، باید آنچه در قلبهایمان نگاه داشته ایم صراحتاً به یکدیگر بگوئیم، مطالبی را که بسیاری از اوقات فقط پشت دربهای بسته گفته میشود. گوش فرا دادن به یکدیگر باید مستمر باشد، تا از یکدیگر بیاموزیم، به یکدیگر احترام بگذاریم، و در پی زمینه مشترک باشیم. همانگونه که قرآن کریم به ما گفته: " از خداوند آگاه باش و همواره حقیقت را بگوی." (کف زدن) من امروز تلاش خواهم کرد به این گفته عمل کنم - در حد توانم حقیقت را بگویم، با این اعتقاد قوی که علائق مشترک ما انسانها قدرتمندتر از نیروهائست که ما را از یکدیگر جدا می‌سازد.

باید بگویم که بخشی از این اعتقاد، در تجربه شخصی من ریشه دارد. من یک مسیحی هستم. پدرم از خانواده‌ای کنیائی است که نسلها مسلمان بوده. در نوجوانی چندین سال در اندونزی زندگی کردم و آوای اذان را در سحرگاه و غروب شنیده‌ام. در دوران جوانی در محله‌های شیکاگو کار کردم، جایی که بسیاری انسانها عزت و صلح را در آئین اسلام یافتند.

بعنوان دانشجوی تاریخ، از دینی که تمدن به اسلام دارد، آگاهم. اسلام بود که - در اماکنی چون دانشگاه الازهر - مشعل تعلیم و تربیت را برای قرن‌ها روشن نگاهداشت و زمینه را برای رنسانس اروپا و روشنگرائی هموار ساخت. ابتکارات در جوامع مسلمان بود که نظام جبر، قطب نما و ابزار دریانوردی، تبحر نویسندگی و چاپ، درک ما از انتقال امراض و روش درمان را بوجود آورد. طاقهای با شکوه و منارهای سر به فلک کشیده، اشعار جاویدان و موسیقی زیبا، خطاطی برازنده و اماکن تفکر در آرامش را مدیون فرهنگ اسلامی هستیم. و در طی تاریخ، اسلام با کلام و عمل، عدالت تحمل دیگر ادیان و

برابری نژادی را ثابت کرده است. (کف زدن)

این را هم میدانم که اسلام همواره بخشی از سرگذشت آمریکا بوده است. اولین کشوری که ایالات متحده آمریکا را برسمیت شناخت، مراکش بود. هنگام امضای پیمان سال 1796 طرابلس، جان ادمز، دومین رئیس جمهوری آمریکا، نوشت "ایالات متحده بخودی خود دشمنی با قوانین، دین، یا آرامش مسلمانان ندارد."

مسلمانان آمریکائی از زمان بوجود آمدن این کشور آن را غنی تر کرده اند. آنان در جنگهای ما شرکت کردند، در دولت ما خدمت کردند، برای احقاق حقوق مدنی ما ایستادند، کسب و کار آغاز کردند، در دانشگاههای ما تدریس کردند، در ورزشگاههای ما به اوج توانائی خود رسیدند، جوایز نوبل از آن خود کردند، بلندترین ساختمانهای ما را ساختند، و مشعل المپیک را روشن کردند. این داستان به قرنهای پیش بازمی گردد و مظهر آن زمانی بود که اخیراً اولین مسلمان آمریکائی به خدمت در کنگره آمریکا انتخاب شد و به قرآن سوگند یاد کرد که از قانون اساسی ما دفاع کند، قرآنی که یکی از مؤسسين کشور ما - تامس جفرسون - در کتابخانه شخصی خود داشت. (کف زدن)

لذا پیش از آمدن به محلی که اسلام وحی شد، من با اسلام در 3 قاره آشنا شده بودم. آن تجربه راهنمای اعتقاد من است که مشارکت میان آمریکا و اسلام باید بر اساس آنچه اسلام هست باشد و نه آنچه نماینده اسلام نیست. من بعنوان رئیس جمهوری آمریکا وظیفه خود می دانم که در هر کجا که باشد، باید با تصورات قالبی منفی که از اسلام ارائه میشود، مبارزه کنم. (کف زدن)

اما همان اصل باید شامل ذهنیت مسلمانان از آمریکا نیز بشود. (کف زدن) همانگونه که مسلمانان در یک قالب نمیگنجند، آمریکا هم در قالب امپراتوری خود محوری قرار نمی گیرد. کشور من از انقلاب تولد یافت. کشور من بر مبنای این آرمان که همگان یکسان خلق شده اند تأسیس شد و ما نیز قرنهای خون داده ایم و مبارزه کردیم تا به این

کلمات معنا دهیم: در داخل مرزهایمان، و گرداگرد جهان. آمریکا متشکل از همه گونه فرهنگ از گوشه و کنار جهان است که به یک اندیشه ساده معتقد است: "واحدی متشکل از تعدد".

در مورد اینکه یک آمریکائی آفریقائی تبار بنام باراک حسین اوباما توانسته به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شود، بسیار سخن رانده شده است. (کف زدن) اما داستان زندگی من منحصر بفره نیست. در آمریکا رویای فرصت برای همگان تحقق نیافته، اما قول میدهم که این امکان برای آنانیکه به سواحل ما بیایند وجود دارد - و این شامل نزدیک به 7 میلیون مسلمان آمریکائی که از 80 قومیت مختلف موجود هستند نیز میشود. حقیقتاً، مسلمانان آمریکائی از درآمد و تحصیلاتی بالاتر از میانگین کشور بهره مند هستند. (کف زدن)

علاوه بر این، آزادی در آمریکا از آزادی مذهب تفکیک ناپذیر است. از اینروست که در هر یک از ایالتهای ما دست کم یک و جمعاً در سراسر آمریکا بیش از 1200 مسجد وجود دارد. از اینروست که دولت ایالات متحده به دادگاه رفت تا از حق زنان و دختران برای حفظ حجابشان دفاع کند و آنانی را که میخواستند این حق را از آنان بگیرند تنبیه کند.

بنابراین بگذارید هیچ جای تردید نماند: اسلام بخشی از آمریکاست. من معتقدم که در بطن آمریکا این حقیقت نهفته است که بدور از نژاد، دین، یا مرحله از زندگی، همه ما یک آرمان مشترک داریم - زیستن در صلح و امنیت؛ کسب تحصیل و کار با عزت، عشق ورزیدن به خانواده، جوامع و خدایمان. اینها نقاط مشترک ما هستند. این امید کل بشریت است.

البته، این را هم میدانیم که انسانیت مشترک، پایان کار ما نیست، بلکه تازه آغاز آن است. کلمات به تنهایی نیاز انسانها را برآورده نمی کنند. باید در سالهای پیش رو جسورانه تر عمل کنیم. باید با این درک گام برداریم که چالشهای مردم در گرداگرد این جهان یکسان است و عدم

توانائی در مقابله با آنان به همه ما آسیب خواهد رساند.

تجربه اخیر به ما آموخته که اگر سیستم مالی یک کشور تضعیف شود، رونق اقتصادی در همه جا آسیب می بیند. هنگامی که آنفلوآنزای جدیدی یک انسان را آلوده می کند، همه در معرض خطر قرار می گیرند. زمانی که یک کشور در پی تسلیحات اتمیست، ریسک حملۀ اتمی برای کلیه کشورهای افزایش می یابد. زمانی که افراطگرایان در یک رشته کوه فعالیت می کنند مردم در آنسوی اقیانوس با تهدید روبرو می شوند. و زمانی که مردم بی گناه در بوسنی و در دارفور گروه گروه کشتار می شوند، آن لکه ایست بر وجدان همگی ما. (کف زدن) منظور از سهمیم شدن در جهان قرن بیست و یکم اینست. این است مسئولیتی که ما بعنوان انسان نسبت به یکدیگر داریم.

این مسئولیتی دشوار است. زیرا که متأسفانه تاریخ بشر نوشته ای از اعمال کشورها و قبایل - و بلی حتی ادیان - در منکوب دیگری بخاطر منافع خود است. اما در این دوران نوین، اینگونه رفتار نتیجه ندارد. هرگونه نظام جهانی که یک کشور یا گروه از مردمان را بر دیگری ارجح داند، نهایتاً با شکست مواجه خواهد شد. لذا، نباید خود را زندانی نظراتمان در مورد گذشته کنیم. باید با مشکلات از راه مشارکت حل کنیم و در پیشرفتهایمان سهمیم شویم. (کف زدن)

حال این بدان معنا نیست که باید منشأ تنش را نادیده گرفت. بلکه خلاف آن: ما باید با آنها مستقیماً روبرو شویم. در چنین جوی بگذارید تا آنجا که میتوانم در مورد برخی مشکلات که باید با یکدیگر با آنها مقابله کنیم، صریح و ساده سخن گویم.

اولین موضوعی که باید با آن مقابله کنیم افراطگرایی در هر شکل و نوع آنست.

در آنکارا، من واضح و روشن گفتم که آمریکا با اسلام در جنگ نبوده و هیچگاه نخواهد بود. (کف زدن) در عین حال، ما با افراطگرایان خشونتگرا که بی امان امنیت ملی کشورمان را تهدید کند، برخورد

خواهیم کرد. علت آن: ما همان چیزهایی را محکوم می‌شماریم که دیگر ادیان نیز رد می‌کنند: کشتن زنان، مردان و کودکان بی‌گناه. و اولین مسئولیت من بعنوان رئیس جمهوری حفاظت از جان مردم آمریکاست.

شرایط در افغانستان متبیین اهداف آمریکا و حاکی از نیاز به همکاریست. بیش از 7 سال پیش، ایالات متحده، با حمایت بین‌المللی، به تعقیب القاعده و طالبان پرداخت. انتخاب خود ما نبود بلکه به لحاظ ضرورت این کار را کردیم. من آگاه هستم که هنوز برخی وقایع 11 سپتامبر را زیر سؤال می‌برند یا سعی دارند آنرا توجیه کنند. اما بگذارید در اینجا یادآور شوم: در آن روز، القاعده تقریباً 3 هزار نفر را کشت. \s CONTROLForms.SpinButton.1 قربانیان زنان، مردان و کودکان بی‌گناهی از آمریکا و بسیاری کشورهای دیگر بودند که کوچکترین آسیبی به کسی نرسانده بودند. آنها هیچ ارتباطی با گلیه‌های سیاسی و ایدئولوژی تفرانگیز آن نداشتند. با این وجود، القاعده بی‌رحمانه آن افراد را کشت، ادعای مسئولیت حمله را کرد، و یادآور قصد خود برای کشتار عظیم شد. آنها گروه‌های وابسته در بسیاری از کشورها دارند و مترصد گسترش جلب و جذب نیروی بیشتر هستند. اینها نظراتی قابل بحث نیستند، بلکه حقایقی هستند که باید بپذیریم.

اشتباه نکنید: ما نمی‌خواهیم نیروهایمان را در افغانستان نگاه داریم. ما نمی‌خواهیم در آنجا پایگاه نظامی داشته باشیم. از دست دادن مردان و زنان جوان کشور برایمان عذاب‌آورست. ادامه این نبرد هم از لحاظ مالی سنگین و از جنبه سیاسی دشوار است. در صورتی که اطمینان داشتیم افراطیون خشونت‌گرا که قصد کشتن هرچه بیشتر آمریکائیان را دارند در افغانستان و حال پاکستان وجود ندارد، با خوشوقتی تک‌تک نیروهایمان را به کشور بازمی‌گرداندیم. اما، شرایط اینگونه نیست.

از اینروست که ما با 46 کشور دیگر ائتلاف کرده‌ایم. و علیرغم هزینه مربوطه، عزم آمریکا سست نمی‌شود. در واقع، هیچ‌یک از ما نباید آن

افراطگرایان را تحمل کنیم. آنان در بسیاری از کشورها دست به کشتار زده اند. آنان مردمانی از ادیان مختلف کشته اند – اما بیش از همه آنان مسلمان کشته اند. عمل آنان با حقوق انسانها، پیشرفت کشورها، و با اسلام آشتی ناپذیر و در تضاد است. قرآن کریم میگوید هر که بیگناهی را بکشد، بسان آنست که بشریت را کشته است. (کف زدن) و قرآن کریم میگوید هر کس یک نفر را نجات دهد بسان آنست که بشریت را نجات داده است. (کف زدن) دین پایدار بیش از یک میلیارد نفر از تنفر تنگ نظرانه شماری معدود، بسیار بزرگتر است. من میدانم اسلام جزئی از مشکل مبارزه با افراطگرایی خوشونتبار نیست – بلکه بخشی مهمی در ترویج صلح است.

ما ضمناً آگاهییم که توان نظامی به تنهایی مشکلات افغانستان و پاکستان را برطرف نمی کند. از اینرو، قصد داریم طی 5 سال آتی، هر ساله بمیزان یک میلیارد و پانصد میلیون دلار به پاکستان کمک کنیم و به همراه یکدیگر مدرسه، بیمارستان، جاده بسازیم و کسب و کار ایجاد کنیم؛ و یکصد و هفتاد میلیون دلار هم برای کمک به آوارگان مصرف کنیم. و باز از اینروست که قصد داریم بیش از دو میلیارد و هشتصد میلیون دلار برای کمک به توسعه و شکوفایی اقتصاد افغانستان و ارائه خدمات ضروری مردم آنکشور هزینه کنیم.

بگذارید در مورد عراق نیز سخن گویم. برخلاف افغانستان، عراق جنگی بود که خود برگزیدیم و اختلاف نظرات شدیدی را در کشور من و در جهان برانگیخت. با آنکه معتقدم نهایتاً مردم عراق بدون ستم صدام حسین وضعیت بهتری دارند، در عین حال، برای ماور هستم که عراق یادآور ضرورت توسل به دیپلماسی و ایجاد اتفاق نظر بین المللی برای حل مشکلات بود. (کف زدن) سخنان تامس جفرسون، به ذهن خطور می کند که: "امید دارم منطق ما همراه با قدرتمان رشد کند و به ما درس دهد که هرچه کمتر از قدرت استفاده کنیم، قدرتمنتر خواهیم شد".

امروز، آمریکا دو مسئولیت دارد: گذاردن اختیار عراق به عراقیها و

کمد به آنان بر ای رقم زدن آینه ای بهتر. من بطور روشن به مردم عراق گفته ام که (کف زدن) ما خواهان پایگاه نیستیم و ادعائی هم به خاک یا منابع آنان نداریم. حاکمیت عراق از آن آنکشور است. به این دلیل من دستور خروج تیپهای جنگی آمریکا تا پایان ماه اوت را صادر کردم. به این دلیل ما به عهد خود به دولت منتخب دموکراتیک عراق مبنی بر خروج نیروهای رزمی از شهرهای عراق تا ماه ژوئیه و خروج کلیه نیروهای از آنکشور تا سال 2012 وفا خواهیم کرد. (کف زدن) به عراق کمک خواهیم کرد نیروهای امنیتی خود را آموزش و اقتصاد خود را توسعه دهد. اما ما از عراقی امن و متحد بعنوان یک شریک و نه ولینعمت حمایت خواهیم کرد.

و بالاخره، همانگونه که آمریکا هیچگاه خشونت افراطگرایان را تحمل نخواهد کرد، هیچگاه نیز نباید اصول خود را تغییر داده یا فراموش کنیم. واقعه 11 سپتامبر ضربه روحی عظیم به کشور ما بود. هراس و خشمی که از آن ناشی شد، قابل درک بود، اما در برخی موارد نیز موجب شد ما برخلاف سنن و آرمانهای خود عمل کنیم. ما در صدد اتخاذ تدابیر جدی برای تغییر آن مسیر هستیم. من صراحتاً توسل به شکنجه توسط ایالات متحده را ممنوع کرده ام، و دستور داده ام زندان در خلیج گوانتانامو تا اوائل سال آتی بسته شود. (کف زدن)

بنابراین، با رعایت احترام به حاکمیت کشورها و حکم قانون، آمریکا از خود دفاع خواهد کرد. اینکار را نیز با مشارکت جوامع مسلمانی که مورد تهدید قرار گرفته اند انجام خواهیم داد زیرا که هرچه زودتر افراطگرایان منزوی و در جوامع مسلمان طرد شوند، ما نیز زودتر احساس امنیت خواهیم کرد و زوتر نیروهای آمریکا می توانند به خانه بازگردند.

دومین منشأ عمده تنش که میخوایم در مورد آن صحبت کنم وضعیت میان اسرائیل، فلسطینیان و جهان عرب است.

همه بر مناسبات مستحکم آمریکا با اسرائیل واقف هستند. این رابطه

شکست ناپذیر است. این مناسبات بر مبنای روابط فرهنگی و تاریخی بوده و اذعان اینکه آرمان آن مردم برای داشتن سرزمینی یهودی در تاریخی دردناک ریشه دارد که نمیتوان آنرا انکار کرد.

مردمان یهودی برای قرن‌ها مورد آزار و اذواء قرار گرفته بودند و احساسات ضد یهودی در واقعه هالاکاست که بی سابقه بود، به اوج خود رسید. فردا، من از بوخنوالد دیدن خواهم کرد. بوخنوالد جزئی از یک شبکه اردوگاه‌ها بود که یهودیان در آنها توسط رایش سوم به بردگی گرفته شده، شکنجه شدند و نهایتاً با گلوله یا گاز کشته شدند. شش میلیون یهودی کشته شدند – بیش از کل جمعیت امروز اسرائیل. انکار آن بی اساس است، ناآگاهانه است و تفرانگیز است. تهدید اسرائیل به نابودی – یا تکرار برچسب‌های شرم آور در مورد یهودیان – فقط آروزهای دردناک را در اذهان اسرائیلیان زنده می‌کند و در عین حال، مانع از برقراری صلحی که مردم این منطقه حق آنرا دارند، می‌شود.

از سوی دیگر، نمی‌توان انکار کرد که مردم فلسطین – مسلمان و مسیحی – نیز در جریان یافتن سرزمینی برای خود رنج برده‌اند. بیش از 60 سال، آنان درد آوارگی را تحمل کرده‌اند. بسیاری در اردوگاه‌های آوارگان در کرانه باختری، غزه، و سرزمین‌های همجوار در انتظار زندگی با صلح و امنیت که هیچگاه از آن برخوردار نبوده‌اند، بسر برده‌اند. هر روز آنان متحمل احساس حقارتی که با اشغال همراه است، می‌شوند. بنابراین بگذارید شک و شبهه‌ای وجود نگذارم: وضعیت مردم فلسطینی قابل تحمل نیست. آمریکا به آرمان‌های مشروع فلسطینیان که شامل عزت، فرصت و کشوری برای خود می‌شود، پشت نمی‌کند. (کف زدن)

لذا سده‌هاست که بن بست و وجود دارد: دو مردم با آرمان‌های مشروع، هر یک با تاریخی دردناک که مصالحه را امری دشوار می‌کند. انگشت اتهام بردن بسوی دیگری نشانه رفتن کاری سهل است – برای فلسطینیان اشاره به جابجائی که بوجود آوردن اسرائیل موجب شد، و

برای اسرائیلیان که اشاره به خصومت و حملات مداوم از داخل و خارج از خاک خود و طی تاریخ کنند. اما اگر ما این درگیری را از یک زاویه و نه دیگری ببینیم، آنگاه چشم خود را بر روی حقیقت بسته ایم: تنها راه حل اینست که آرمان هر یک با ایجاد دو کشور که اسرائیلیان و فلسطینیان هر یک در صلح و امنیت زیست کنند، تحقق یابد. (کف زدن)

این به نفع اسرائیل، به نفع فلسطینیان و به نفع آمریکا و به نفع جهانست. به این لحاظ است که من مترصد هستم شخصاً این هدف را با همه شکیبائی و اهتمام لازم که این کار می طلبد، دنبال کنم. (کف زدن) تعهداتی که دو طرف تحت نقشه راه به آن توافق کردند مشخص است. برای ره آورد صلح، زمان آن فرا رسیده که آنان – و همه ما – به وظائف خود عمل کنیم.

فلسطینیان نیز باید دست از خشونت بردارند. مقاومت از ره خشونت و کشتار اشتباه است و موفق نمی شود. قرن‌ها مردمان سیاهپوست در آمریکا ضربهء شلاق بردگی و تحقیر جدائی خود از سفیدپوستان را متحمل شدند. اما این خشونت نبود که حقوق کامل و برابر را برای آنان به ارمغان آورد. پافشاری صلح آمیز و مصمم بر آرمانهایی که در کانون علت تشکیل کشور آمریکا بود که نتیجه بخش بود. همین داستان را مردم آفریقای جنوبی تا آسیای جنوبی، از اروپای شرقی تا اندونزی میتوانند روایت کنند. داستانیست با حقیقتی ساده: که خشونت به بن بست رسیده است. خشونت نه نشان شهامت و نه داشتن توان شلیک راکت به کودکان در خواب یا منفجر کردن اتوبوسی حامل زنان مسن است. اینگونه نمی توان ادعای مسئولیت اخلاقی کرد، اینگونه تسلیم میشوند.

اکنون زمان آن است که فلسطینیان توجه خود را متمرکز توان سازندگی خود کنند. تشکیلات خودگردان فلسطینی باید ظرفیت خود برای حاکمیت با نهادهائی که در خدمت مردمش باشد، را توسعه دهد. حماس از حمایت برخی مردم فلسطینی برخوردار نیست، اما باید درک کند که مسئولیتهائی بر عهده دارد: ایفای نقش در برآوردن آرمانهای فلسطینیان

و متحد کردن آن مردمان. حماس باید به خشونت پایان دهد، توافقه‌های گذشته را بپذیرد و حق اسرائیل به موجودیت را برسمیت بشناسد.

همانگونه که حق اسرائیل به هستی را نمی‌توان انکار کرد، اسرائیل نیز باید همین امر را در مورد فلسطینیان بپذیرد. ایالات متحده مشروعیت ادامه شهرک‌های اسرائیلی را نیز نمی‌پذیریم. (کف زدن) این سخاتمان سازی ناقض توافقه‌های پیشین بوده و تلاش‌های برای دستیابی به صلح را تضعیف می‌کند. زمان آن رسیده که شهرک سازی متوقف شود. (کف زدن)

و اسرائیل باید به تعهد خود عمل کرده و اطمینان حاصل کند که فلسطینیان می‌توانند کار و زندگی کنند تا جامعه خود را توسعه داده و به پیش ببرند. و همانگونه که ادامه بحران انسانی در غزه و عدم فرصتها در کرانه باختری خانواده‌های فلسطینی را از بین می‌برد، بنفع امنیت اسرائیل هم نیست. بهبود در شرایط زندگی روزانه مردم فلسطینی باید بخشی عمده در راه بسمت صلح باشد و اسرائیل باید امکان چنین بهبودی را فراهم آورد.

و بالاخره، کشورهای عرب باید متوجه باشند که طرح صلح عرب آغازی مهم بود، اما پایان مسئولیت آنان نبود. نباید از درگیری اعراب و اسرائیل برای منحرف کردن اذهان مردم کشورهای عرب از دیگر مشکلات استفاده شود. بلکه؛ باید دلیلی شود برای کمک به مردم فلسطینی تا نهادهای خود را برای ماندگاری کشورشان توسعه بخشند، تا مشروعیت اسرائیل را برسمیت بشناسند، و پیشرفت را بر گذشته که فقط بضرر آنان است، ارجحیت دهند.

آمریکا سیاستهای خود را با آنانیکه در پی صلح هستند، تطبیق خواهد داد و ما آنچه را که پشت دربه‌های بسته به اسرائیلیان، فلسطینیان و اعراب می‌گوئید، علنی بیان خواهیم کرد. ما نمی‌توانیم صلح را تحمیل کنیم. (کف زدن) اما، در پشت پرده، بسیاری از مسلمانان متوجه هستند که اسرائیل کوتاه نخواهد آمد، و متقابلاً بسیاری اسرائیلیان متوجه

نیاز به یک کشور فلسطین هستند. زمان آن فرا رسیده که همگان به آنچه که می دانند حقیقت است، عمل کنند.

اشکهای زیادی سرازیر شده. خون بسیاری ریخته شده. همه ما وظیفه داریم که برای روزی که مادران اسرائیلی و فلسطینی بتوانند بدون هر اس شاهد رشد فرزندان خود باشند، گام برداریم؛ روزی که سرزمین مقدس 3 دین بزرگ مکان صلح، آنگونه که خواست خداوند بوده، باشد؛ روزی که اورشلیم امن و سرزمین دائمی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان باشد و محلی برای کلیه فرزندان ابراهیم تا در صلح با یکدیگر زندگی کنند؛ مانند داستان (کف زدن) الاسراء زمانیکه که موسی، مسیح و محمد با یکدیگر به عبادت پرداختند. (کف زدن) سومین منشأ تنش و مسئله ای که همه نسبت به آن توجهی یکسان داریم موضوع حق کشورها به داشتن تسلیحات اتمی و مسئولیتهای مرتبط است.

این موضوع منشأ تنش میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران بوده است. برای سالیان متمادی، ایران خود را در تعارض به کشور من متشخص کرده است. مسلماً تاریخی پر فراز و نشیب هم داشته ایم. در اواسط جنگ سرد، آمریکا در برکناری دولت ایران که از ره دموکراتیک انتخاب شده بود، دخالت داشت. از زمان انقلاب اسلامی، ایران در آدم ربائی و خشونت علیه نیروهای نظامی و غیرنظامیان آمریکا نقش داشته است. این سابقه بر همه آشکار است. من صراحتاً به رهبران و مردم ایران گفته ام بجای آنکه در گذشته بمانیم کشور من آماده است به جلو حرکت کند. حال سؤال این نیست که ایران مخالف چیست، بلکه چه آینده ای میخواهد برای خود بسازد.

واقف هستم که برطرف کردن سده ها عدم اطمینان دشوار خواهد بود، ولی ما با شهامت، درستکاری و عزم پیش خواهیم رفت. موضوعاتی بسیاری برای گفتگو میان دو کشورمان وجود دارد و ما آماده ایم بدون پیش شرط و بر اساس احترام متقابل پیش برویم. اما برای همه آنانیکه

نگرانی دارند روشن است که در مورد تسلیحات اتمی به نقطه ای تعیین کننده رسیده ایم. اینجا دیگر صرفاً منافع آمریکا مطرح نیست، بلکه آنچه مطرح است ممانعت از رقابت تسلیحاتی که ممکن است دامن منطقه را بگیرد، رقابتی که منطقه و جهان را در مسیری بسیار خطرناک قرار خواهد داد.

درک می کنم که برخی اعتراض دارند شماری کشورها تسلیحاتی دارند که دیگران ندارند. هیچ یک کشوری نباید حق انتخاب داشته باشد که کدام کشور تسلیحات داشته باشد. از اینرو، من تعهد آمریکا را به پیگیری تأمین جهانی که هیچ کشوری دارای تسلیحات اتمی نباشد، تکرار کردم. (کف زدن) هر کشوری، از جمله ایران، باید این حق را داشته باشد که با رعایت مسئولیتهائی که تحت پیمان عدم تولید و گسترش تسلیحات اتمی برعهده دارد، بتواند در ارای توان اتمی صلح آمیز باشد. این تعهد در کانون پیمان است و باید برای آنانیکه کاملاً طبق آن عمل میکنند، حفظ شود. و من امیدوارم کلیه کشورهای منطقه در این هدف همراه باشند.

مسئله چهارم که به آن می پردازم دموکراسی است. (کف زدن)

آگاه هستم که در سالهای اخیر جنجالی در مورد ترویج دموکراسی بوده و بیشتر آن در ارتباط با جنگ عراق است. بنا براین بگذارید باز روشن و واضح سخن گویم: هیچ کشوری نمی تواند و نباید نظام حکومتی به کشور دیگر تحمیل کند.

اما این از تعهد من نسبت به دولتهائی که منعکس کننده خواست مردمانشان هستند، نمی کاهد. هر کشوری به شیوه خود و بر اساس سنن مردم خود به این اصل حیات میبخشد. آمریکا این توهم را ندارد که میدانند چه چیزی برای دیگران خوب است، همانگونه که نمی توانیم نتیجه یک انتخابات آرام را پیش بینی کنیم. اما من اعتقادی راسخ دارم که مردم خواسته های مشخصی دارند: امکان بیان نظر خود و سهم بودن در چگونگی اداره کشور خود، اطمینان به حکم قانون و اجرای

عدالت، دولتی شفاف که از اموال ملت دزدی نمی کند، و آزادی در انتخاب نوع زندگی خود. این موارد تنها ایده های آمریکائی نیستند بلکه حقوق انسانی هستند و به این دلیل ما در هر نقطه جهان از آنان حمایت می کنیم. (کف زدن)

اما، هیچ راه مستقیمی برای تحقق این قول وجود ندارد. اما تا این حد مشخص است که: دولتهائی که از این حقوق حفاظت می کنند پایدارتر، موفقتر و مستحکمتر هستند. سرکوب دیدگاهها هیچگاه آنها را از بین نمی برد. آمریکا به حق صداییهای صلح آمیز و تابع قانون در سراسر جهان، حتی اگر با آن مخالف باشد، احترام می گذارد. ما از همه دولتهای منتخب و صلحجو استقبال می کنیم، البته اگر با احترام بر مردم خود حکومت کنند.

این آخرین نکته مهم است زیرا هستند برخی که فقط هنگامی که قدرت در اختیار ندارند از طرفداران دموکراسی میشوند؛ اما در زمان قدرت به مردمانی بی رحم در سرکوب حقوق دیگران تبدیل می شوند. (کف زدن) بنابراین در هر کجا که باشد، دولتی از مردم برای مردم، یک استاندارد برای همه آنها که قدرت در اختیار دارند تعیین می کند: باید قدرت خود را از ره موافقت حفظ کنی و نه زور و تحمیل؛ باید حقوق اقلیتهای را محترم بشماری؛ باید با روحیهء تحمل و مصالحه شرکت کنی، و باید منافع مردم و عملکرد مشروع روند سیاسی را به حزب خود ارجح بشماری. بدون این عوامل، برگزاری انتخابات به تنهایی بمعنای دموکراسی واقعی نخواهد بود.

یک مدعو: باراک اوباما، دوستت داریم!

پرزیدنت اوباما: سیاستگزارم. (کف زدن) مسئله پنجم که باید در مورد آن با یکدیگر صحبت کنیم آزادی دین است.

اسلام سنتی پرافتخار از تحمل دیگر ادیان دارد. در استتطاق مذهبی در تاریخ آندولوس و کوردوبا شاهد آن بودیم. من خود بعنوان یک خردسال در اندونزی آن را شاهد بودم، در کشوری که مسیحیان مؤمن با آزادی

در کشوری با اکثریت مسلمان در آن به ادای فرائض خود می پرداختند. این روحیه ایست که امروز به آن نیاز داریم. مردم هر کشور باید در انتخاب اعتقادات دینی خود بر اساس خواسته فکر، قلب و روح آزاد باشند. چنین تحملی برای پیشرفت دین ضروریست، اما اکنون از جهات مختلف به چاش گرفت شده است.

در میان برخی مسلمانان این گرایش دیده شده که اعتقادات خود را از طریق رد کردن اعتقادات دیگری، محک می زنند. تنوع دینی باید حفظ شود - از مارونی های لبنان گرفته تا قبطیهای مصر؛ (کف زدن) و اگر بخواهیم راست بگوئیم این گسل میان مسلمین نیز باید بسته شود چه تفرقه میان سنی و شیعه به خشونت‌های فاجعه بار خصوصاً در عراق انجامیده است.

آزادی مذهب همزیستی مردمان را میسر می سازد. باید همواره راههای حفاظت از این امر را مرور کنیم. برای نمونه، در ایالات متحده مقررات مربوط به کمکهای خیریه مراعات فرائض را برای مسلمین دشوار کرده است. از اینرو من قول داده ام که با مسلمانان آمریکا تلاش کنم که راه برای دادن ذکات آنان فراهم شود.

مقابلاً، کشورهای غربی نیز نباید مانع از آن شوند که شهروندان مسلمان طبق فرائض دین خود عمل کنند - برای نمونه امر کردن به اینکه یک زن مسلمان چگونه باید لباس بپوشد. ما نمی توانیم خصومت نسبت به دینی را در پس ادعای لیبرالیسم پنهان کنیم.

در واقع، ایمان باید ما را به یکدیگر نزدیک کند. از این جهت، ما سرگرم تهیه پروژه هائی هستیم که مسیحیان، مسلمانان و یهودیان را بهم نزدیک کند. به این دلیل از ابتکار افرادی چون ملک عبدالله عربستان سعودی که طرح گفتگوی بین ادیان و دولت ترکیه در اتحاد تمدنها استقبال می کنیم. سراسر جهان، می توانیم گفتگو را تبدیل به خدمات بین ادیان کنیم تا عاملی برای تحرک مردم به دست به عمل زدن شود - از مبارزه با مالاریا در آفریقا گرفته تا ارائه امداد هنگام

بروز بلایای طبیعی.

ششمین مورد – ششمین موردی که مایلیم به آن بپردازم حقوق زنان است.

(کف زدن) میدانم – با توجه به این گروه حاضر در اینجا میشود گفت که در خصوص این موضوع بحث جدی وجود دارد. من با نظر برخی در غرب که یک زن محجبه بگونه ای حق کمتری دارد مخالفم، اما معتقدم که به اگر به زنی حق تحصیل داده نشود، حق برابری از او صلب شده است. (کف زدن) تصادفی هم نیست که در کشورهایی که به زنان امکان تحصیل داده می شود، توان کامیابی بسیار بیشتر است.

باز بگذارید روشن صحبت کنم: مسئله برابری زنان به هیچ عنوان منحصر به اسلام نیست. در ترکیه، پاکستان، بنگلادش، و اندونزی، کشورهای با اکثریت مسلمان، دیده ایم که زنی را به رهبری کشور انتخاب کرده اند. در عین حال، مبارزه زنان برای برابری چه در ابعاد مختلف زندگی آمریکا و چه در دیگر کشورهای جهان ادامه دارد.

من اطمینان دارم به همان اندازه که پسرانمان به جامعه خدمت می کنند، دخترانمان هم می توانند مؤثر باشند. (کف زدن) با فراهم نمودن زمینه برای آنکه کل بشریت – زنان و مردان – به حد اعلای توان خود برسد، کامیابی مشترکمان را تضمین می کنیم. بنظر من لزومی ندارد زنان همان تصمیماتی را که مردان میگیرند باید اتخاذ کنند تا موفق شوند، و به زنانی هم که به نقش سنتی زن راضی هستند احترام میگذارم. اما این حق انتخاب با آنان است. از اینروست که آمریکا با هر کشور با اکثریت مسلمان شریک خواهد شد تا از سوادآموزی بیشتر برای دختران حمایت کند و به زنان جوان کمک کند از طریق اعطای وامهای خرد به رویاهای خود دست یابند. (کف زدن)

و در انتها مایلیم در مورد توسعه اقتصادی و فرصتها سخنی گویم.

میدانم که برای بسیاری، ظاهر جهانی شدن ضد و نقیض بنظر می رسد.

اینترنت و تلویزیون آگاهی و اطلاعات در اختیارمان می گذارند، در عین حال میتوانند تصاویری که بنظر برخی غیر اخلاقی است و همچنین خشونت بی حد نیز به داخل خانه ها بیاورند. در کنار ثروت و فرصتهای جدید تجارت میتواند موجب تداخلات و جوامع متغیر شود. در همه کشورها - از جمله آمریکا - این تغییر می تواند باعث هراس شود. ترس از آنکه بخاطر مدرنیته ممکن است ما اختیار انتخابهای اقتصادی، سیاسی، و مهمتر از همه هویت خود را از دست بدهیم؛ مواردی که در رابطه با جوامعمان، خانواده مان، سنن و دینمان بسیار برایمان ارزش دارد.

اما اینرا هم میدانم که نمی توان مانع پیشرفت انسان شد. لزومی ندارد تضادی میان توسعه و سنت باشد. اقتصاد کشورهایی چون ژاپن و کره جنوبی در حالی رشد کردند که فرهنگ خاص خود را نیز حفظ کردند. این امر در مورد اسلام هم صادق است- از کوالامپور گرفته تا دبی. در دوران باستانی و در عصر ما جوامع اسلامی ثابت کرده اند که می توانند در اختراعات و آموزش و پرورش پیشرو باشند.

این امر بسیار مهم است زیرا هیچ استراتژی توسعه نمی تواند صرفاً بر اساس آنچه باشد که از زمین بیرون می آید، و نمی تواند پایدار باشد اگر جوانان شاغل نباشند. بسیاری از کشورهای خوزه خلیج فارس ثروت عظیم خود را مدیون نفت هستند و برخی خم متوجه شده اند که باید دید وسیعتری برای توسعه داشته باشند. اما همه ما باید درک کنیم که تحصیل و اختراعات پول رایج قرن بیست و یکم هستند. (کف زدن) و در بسیاری از جوامع اسلامی هنوز به اندازه کافی در این زمینه های سرمایه گذاری نشده است. من بر چنین سرمایه گذاری در کشور خودم هم تأکید دارم. در حالیکه آمریکا در گذشته توجه خود را معطوف نفت و گاز این منطقه از جهان کرده بود، اکنون ما همکاری گسترده تری خواهیم داشت.

در عرصه آموزش و پرورش، ما برنامه های مبادله فرهنگی را توسعه می دهیم و بر بورس های تحصیلی و تحقیقی نظیر آنچه که پدر مرا به

آمریکا آورد می افزائیم (کف زدن) و ضمناً تشویق می کنیم تا تعداد بیشتری از آمریکائیان در جوامع اسلامی به تحصیل بپردازند. ما برای دانشجویان مسلمان با استعداد دوره های کارآموزی در آمریکا ترتیب می دهیم در زمینه آموزش از طریق اینترنت برای آموزگاران و شاگردان در سراسر جهان سرمایه گذاری خواهیم کرد و یک شبکه جدید اینترنتی بوجود خواهیم آورد تا یک نوجوان در ایالت کانزاس بتواند آنآ با یک نوجوان دیگر در قاهره تماس بگیرد.

در زمینه توسعه اقتصادی یک سپاه جدید مشتکل از داوطلبان رشته کسب و کار ایجاد خواهیم کرد تا با همتایان خود در کشورهایی که اکثر جمعیتشان مسلمان هستند مشارکت و همکاری کنند. من امسال میزبان نشست سران در باره کارآفرینی خواهم بود تا معلوم سازیم که چگونه می توانیم پیوندهای بین رهبران مؤسسات اقتصادی و تجاری، بنیادها و کارآفرینان در آمریکا و جوامع اسلامی در سراسر جهان را عمیق تر سازیم.

در رشته علوم و فناوری صندوق جدید برای پشتیبانی از توسعه و عمران در کشورهای دارای اکثریت مسلمان ایجاد خواهیم کرد و به انتقال افکار و ابتکارها به بازار کار کمک خواهیم کرد تا بتوانند شغل‌های بیشتر ایجاد کنند. ما در آفریقا، خاورمیانه و آسیای جنوب خاوری مراکز تعالی علمی باز خواهیم کرد و یک سفیر ویژه برای همکاری در زمینه برنامه های توسعه منابع جدید انرژی، ایجاد مشاغل سبز، پرونده های دیجیتالی، آب پاکیزه، و کشت محصولات جدید منصوب خواهیم کرد. من امروز آغاز یک کوشش جهانی جدید با مشارکت سازمان کنفرانس اسلامی برای ریشه کنی فلج اطفال را اعلام می کنم. ما ضمناً نیز مشارکت با جوامع اسلامی را در راستای ارتقاء بهداشت و درمان مادران و نوزادان توسعه خواهیم داد.

همه این کارها با مشارکت انجام پذیر خواهد بود. آمریکائیان آماده اند به شهروندان، دولت ها، جوامع، سازمان ها، رهبران مذهبی و رهبران مؤسسات تجاری و اقتصادی در جوامع اسلامی در سراسر گیتی

بپیوندند تا به مردم ما کمک شود زندگی بهتری را پیگیری کنند.

رسیدگی به موضوع هائی که شرح داده ام آسان نیست. ولی ما مسئولیت داریم که به خاطر دنیائی که می خواهیم به هم بپیوندیم - دنیائی که در آن دیگر افراط گرایان مردم ما را به مخاطره نیافکنند و نیروهای امریکا بتوانند به کشورشان بازگردند؛ دنیائی که اسرائیلی ها و فلسطینیها هر کدام در کشور خویش باشند و انرژی هسته ای برای مصارف مسالمت آمیز به کار رود، دنیائی که در آن دولت ها به شهروندان خویش خدمت کنند و حقوق همه بندگان خدا محترم شماره شده شود. این ها منافع متقابل است. این است جهانی که می جوئیم ولی تنها متفقاً می توانیم به ن تحقق بخشیم.

می دانم که بسیاری - مسلمان و غیر مسلمان - می پرسند که آیا می توانیم این آغاز نوین را تحقق بخشیم؟ برخی شائقند که آتش نفاق بدمند و مانع پیشرفت شوند. برخی می گویند به زحمتش نمی ارزد چون محکوم به نفاق هستیم و تمدنها محکوم به برخورد با یکدیگرند. عده بیشتری ترجیح می دهند شکاک باشند که تغییر واقعی می تواند رخ دهد. ترس بسیار و عدم اعتماد بسیار زیادی طی سالها انباشته شده است. اگر در بند گذشته اسیر بمانیم هرگز به پیش نخواهیم رفت. می خواهم خصوصاً این مطلب را به جوانان با هر دین و ایمانی و در هر کشوری بگویم - شما، بیش از هرکس دیگر، توانائی آنرا داری که تصویری دیگر از جهان تصور کنی، جهانی دیگر بسازی.

این دنیا برای لحظه ای کوتاه در تاریخ متعلق به همه ماست. پرسش این که آیا فرصت آن را داریم که بر آنچه که ما را از هم جدا می کند تمرکز کنیم و آیا می توانیم خود را به یک تلاش - تلاشی پیگیر - برای جستن زمینه مشترک متعهد سازیم و به آینده ای که برای فرزندان خود می خواهیم تمرکز کنیم و به کرامت همه انسانها حرمت بنهیم؟

شروع کردن جنگ آسان تر از پایان بخشیدن به آن است. سرزنش کردن دیگران آسان تر از نگاه به نفس خویش است. دیدن تفاوت دیگران آسان تر از یافتن مشترکات آنها است. اما باید راه درست و نه صرفاً راه آسان را انتخاب کنیم. یک قاعده نیز وجود دارد که در دل هر دینی نهفته است که می گوید با دیگران همان کن که می خواهی با تو کنند. (کف زدن) حقیقت از وجود ملت ها و اقوام فراتر می رود. این باوری است که جدید نیست، سیاه یا سفید هم نیست، مسیحی و اسلامی و یهودی هم نیست. باوری است که در گهواره تمدن تپیده و هنوز هم در قلوب میلیاردها انسان سراسر جهان می تپد. آن ایمان به دیگران است و آن چیزی است که مرا امروز به اینجا کشانده است.

ما این قدرت را داریم که جهان را آنگونه بسازیم که می خواهیم اما تنها در صورتی که شجاعت آغازی نوین داشته باشیم و به خاطر داشته باشیم که چه نوشته شده است.

قرآن کریم به ما می گوید: «ای مردم، ما شما را مرد و زن حلق کردیم و شما را به ملت ها و قبالی مبدل ساختیم تا یکدیگر را بشناسید.

تلمود به ما می گوید: «تورات کلاً برای اشاعه صلح است.»

انجیل مقدس به ما می گوید: «برکت بر آنان باد که صلح می آورند و آنان که فرزندان خداوند خوانده می شوند.» (کف زدن) مردم جهان می توانند در صلح و صفا زندگی کنند. می دانیم که مشیت الهی این است. اکنون باید وظیفه ما در کره خاک همین باشد. متشکرم. خداوند به شما آرامش عطا کند – بسیار سپاسگزارم. متشکرم. (کف زدن)

